

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال چهارم شماره ۲۹ - بهمن ۱۳۷۶

تلاشی که به سرانجام می‌رسد

در اواخر سال میلادی ۱۹۹۷ سومین نشست وسیع کادرهای "حزب کار ایران" و "سازمان کارگران مبارز ایران" در محیطی کمونیستی و رفیقانه بدور از لیبرالیسم و با ایقان به اصولیت کمونیستی تشکیل شد. در طی نشست کادرهای دو تشکل در زمینه اوضاع سیاسی جهانی و تضادهای موجود که چهره سیاسی و تحولات دنیا کنونی را ترسیم می‌کنند به بحث و تبادل نظر پرداختند و به نتایج واحد رسیدند. دو تشکل در مورد اوضاع سیاسی ایران نیز به بحث پرداختند و توانستند در طی تبادل نظر سازنده به درک قابل توجهی از مفاهیم مشترک نایل آیند که راه گشای کار آینده آنهاست. دو تشکل به لزوم مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و راه قهرآمیز مبارزه بدست توده‌های مردم پا فشرده و سیاست استحاله را سیاستی نادرست ارزیابی کردند. نشست مشترک بر این نظر بود که ما در آستانه اعتلاء مبارزه مردم در ایران هستیم. این مبارزه شکل توده‌ای بخود می‌گیرد و مردم با توسل به ابتکارات فراوان نفرت خود را از این دستگاه جبار و قرون و وسطائی نشان می‌دهند. انتخابات جدید ریاست جمهوری و ابراز نفرت مردم از این رژیم و استقبالی که از پیروزی تیم فوتبال ایران شد توده‌نی بزرگی به رژیم جمهوری اسلامی بود. گرچه که این مبارزه ملهم از شکل مبارزه منفی است ولی در فقدان وجود سازمان رهبری کننده مردم و یک آلترناتیو انقلابی نمی‌توان انتظارات غیر واقعی داشت، این حرکت حداقل فضائی از ترس و عدم اعتماد برای خود هیات حاکمه ایجاد کرده و تضادهای آنها را تشدید می‌کند و در عین حال به مردم نیروی واقعی آنها را نشان می‌دهد. زنان قهرمان ایران نقش ارزنده‌ای در

ادامه در صفحه ۲

ورزش و نقش آن در جامعه سوسیالیستی

هیجان لازم را بدهد. یکی فوتبالیست مشهوری است لیکن قاچاق مواد مخدر هم می‌کند زیرا وی برای کسب پول براه ورزش رفته و پول را از راههای دیگر و "بهرتر" هم می‌شود در آورد. دیگری با اتومبیل دزدها سروکار دارد و دزدی اتومبیلش را با بیمه حساب کرده و حق و حسابش را از دزدها نیز می‌گیرد. مطبوعات ورزشی به کار می‌افتند، با چاپ آگهی‌های تبلیغاتی، کفشهاست که به فروش می‌رسانند و نوشابه‌هاست که بخورد مردم می‌دهند. رقابت سرمایه‌داران به رقابت میان ورزشکاران و رقابت غیر انسانی میان انسانها بدل می‌گردد. ورزشکاران برای یکشنبه میلیونر شدن بهر کاری تن در می‌دهند. ریسکهای خطرناک می‌کنند. داروهای شیمیائی خطرناک مصرف می‌کنند، ورزشی که باید عامل تندرستی باشد به بلای جان بدل می‌گردد. آنها برای اینکه نامشان همواره مطرح باشد جنجال آفرین می‌گردند زیرا این کار پول به همراه می‌آورد و سهامشان را در بازار بورس تبلیغات افزایش می‌دهد. در تبلیغات رادیو تلویزیونی از نوشابه‌های غیرقابل شرب تمجید می‌کنند، بر رکاب ماشینهای آخرین مدل سوار می‌گردند و آنها را بهترین وسیله نقلیه تاریخ تا قرارداد بعدی با شرکت رقیب جا می‌زنند. کار دروغ و دغل و مردم فریبی کار پرورد آمدی می‌گردد و در افکار مردم طوری جا باز می‌کند بدون آنکه کسی ادامه در صفحه ۲

در دنیای سرمایه‌داری ورزش یعنی پول، سرمایه‌داران از علاقه مردم به ورزش که اوقات فراغت خود را صرف تماشای آن می‌کنند وسیله ای برای کسب حداکثر پول ساخته‌اند. مردم نه تنها در زمان کار باید شیره جانشان را به سرمایه‌داران بدهند در زمان استراحت و تفریحشان نیز باید جیب سرمایه‌داران را پر کنند. هم اکنون بر سر پخش مسابقات فوتبال و یا تنیس و یا اسکی و ماشین‌رانی و امثالهم بر سر اینکه چه کسی پول بیشتری می‌دهد تا پول بیشتری با پخش بازیهای فوتبال جهانی بدست آورد جنگ بیرحمانه‌ای در گرفته است که بازنده آن مردم هستند. ورزش به ابراز و ماشین پولسازی بدل شده است. میلیاردها دلار خرج تبلیغات ورزشی می‌شود. هر برنامه ورزشی را یک موسسه به بازار بینندگان عرضه می‌کند، مثلاً فوتبال X را کارخانه آبجوسازی و عرق فروشی Y تقدیم می‌کند. ورزشکاران یکشنبه با کسب یک رکورد غیرقابل انتظار در مرکز جهان تبلیغات قرار می‌گیرند و میلیونر می‌شوند، یکی برای برنده شدن در مسابقات اتومبیلرانی و میلیونر شدن حاضر است ماشینش را طوری به ماشین رقیب بزند که حتی جان وی را برای همیشه بگیرد بدون اینکه نام قتل عمد را کسی بر آن بگذارد. دیگری در مسابقه مشتزنی همدست مافیا می‌گردد، می‌بازد و می‌بازاند و میبازد تا مردم را هر چه بیشتر سرکیسه کرده و به بازی "شور و شوق" و

توکز محنت دیگران بی غمی

همیشه در جهت صلح و برادری تلاش کند. و او هرگز نباید استثمار انسان از انسان را تاب بیاورد. چرا که فقر، شرمی است بر چهره‌ی انسانیت. در هیچ شکلی از نظام اجتماعی، نباید فقر و بدبختی وجود داشته باشد... بالاخره هر کس کتاب مرا می‌خواند باید در سمت خوب‌ها بایستد... باین ترتیب من می‌خواهم بگویم که من نویسنده‌ای موظف و متعهد هستم. دقیق تر اینکه من نسبت به خودم و کلامم مسئولم".

یاشار کمال برای مردم می‌نویسد، در سمت خوبی‌ها می‌ایستد، از منافع مردم دفاع می‌کند، مخالف استثمار انسان از انسان است و می‌فهمد که چه می‌گوید و برای که می‌گوید و چرا می‌گوید. وی به این چرایی زندگی پایبند است، وی می‌توانست به سیاست، به سرکوب خلق کرد در ترکیه، به چگونگی زندگی مردم، به فقر و ثروت، به فقدان آزادی و دموکراسی کاری نداشته باشد و فقط خود را نویسنده بخواند که بو و خاصیتش در بی بو و خاصیتی اش است. بدنبال نام و شهرت باشد بدون اینکه سرموئی برای مردم خم کرده باشد

ادامه در صفحه ۴

"جهان، با کلمات اداره می‌شود، حتی اگر نه بطور مستقیم. اما مهمترین مطلب برای هر کس این است که بتواند حوادث جهان را تعیین کند".

"انسان بر واژه سوار می‌شود و بر قدرت و توان جادویی آن، زندگی را بنا می‌کند. من همیشه، این قدرت و توان را در وجودم حس کرده‌ام، چه در شکلی که آنها را بیان می‌کردم و چه نوشته‌ام و هر چه بیشتر ضمیر آگاه من در این زمینه فعال شده است، بیشتر توانستم حضور این تحول را در درون و اعماق قلبم حس کنم و از همین جا آموخته‌ام که این حس به چه میزان، توانائی کمک به انسان دارد".

وقتی این سخنرانی را می‌خوانید احساس می‌کنید که به یاشار کمال کرد تبار ترکیه نزدیکترید تا مشتئ ستایشگران و مشاطان استبداد آخوندی در ایران که خود را به ارتجاع متعهد می‌دانند.

"من بر زبان خود، حاکم‌ام و از زمان جوانی به این طرف، این مورد را برای خودم تکرار کرده‌ام که: هر کس رمانها و داستانهایی مرا می‌خواند، حق ندارد جنگ طلب باشد. او باید از جنگ نفرت داشته باشد و

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

تلاشی که...

این جنبش مقاومت که اشکال تعرضی بخود می‌گیرد ایفاء می‌کند. نشست بر این نظر است که تضادهای درونی هیأت حاکمه نتیجه فرعی مبارزه و مقاومت مردم ایران است. با رشد مبارزه مردم، این تضادها تشدید خواهد شد و بخش رفرمیست هیأت حاکمه به تقلا خواهد افتاد تا لاشه جمهوری اسلامی را نجات دهد. تجربه انقلاب بهمن مجدداً تکرار می‌گردد و این می‌رود تا در محراب انقلاب، جمهوری اسلامی قربانی گردد. سیاست "توفان" در مورد جمهوری اسلامی و برخوردش به گزینش ریاست جمهوری جدید مورد تأیید مجدد قرار گرفت.

نشست بر این نظر بود که علیرغم برخی نارسائی‌ها و اشتباهات قابل احتراز و نواقص که در جای خود از طرف رفقای دو سازمان گوشرد شده است "توفان" نقش مهمی در بسیج کمونیستها و تسلیح آنها در مقابل دشمنان مارکسیسم لنینیسم بازی کرده است. "توفان" بمنزله ارگانی مارکسیست لنینیستی تنها ارگانی است که به صراحت از لنینیسم بمثابه مارکسیسم دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتری بدون پروا به دفاع برخاسته است و این راه را تا آخر ادامه خواهد داد. "توفان" بدرستی به مقام امپریالیسم در مبارزه خلقهای جهان تکیه می‌کند و دست اپورتونیستها و رفرمیستها را که به مداح امپریالیسم بدل شده‌اند باز می‌کند. "توفان" نقش مثبتی در افشاء سلطنت طلبان که می‌کوشند از ناآگاهی نسل جوان و نفرت آنها به جمهوری اسلامی سوء استفاده کرده و رژیم منفور پهلوی را مجدداً بر سر کار آورند ایفاء کرده است. "توفان" نقش اپورتونیستهای را که زیر لوای پذیرش دموکراسی، همکاری با سلطنت طلبان را تبلیغ می‌کنند افشاء کرده و افشاء می‌کند. "توفان" تنها ارگانی است که نشان داده است استراتژی سلطنت طلبان این است که در مرحله نخست نوه رضا خان قلدر را که با ثروت غارت شده مردم ایران به عیاشی مشغول است، در ایران مجلسی کرده و دموکرات نشان دهند، دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمن را به زیر سؤال ببرند و راه را زیر پرچم عوامفریبانه "دموکراسی" برای همکاری با مشتی چپ نمای "دموکرات" بازگردانند تا راه نیل به قدرت پهلوی سرنگون شده هموار گردد. "توفان" با توزیع گسترده و علاقه‌ای که که کمونیستها مجدداً به آن نشان می‌دهند و آثرا صدای رسای مارکسیست لنینیستها ارزیابی می‌کنند جای خود را باز کرده است. کمکهای خوانندگان "توفان" به ارگان از اقصی نقاط جهان بسیار امید بخش است. پخش سه شماره "توفان" در سال گذشته در ایران و ابتکار جالبی که دستداران ما برای این کار بکار برده بودند نشان

می‌دهد که ترور جمهوری اسلامی قادر نیست از درجه فداکاری و روی آوردن جوانان به مبارزه و مارکسیسم لنینیسم بکاهد.

"توفان" در سه سال گذشته گامهای مشخصی برای نزدیکی مارکسیست لنینیستها و یاکسانی که حداقل این ادعا را می‌کردند برداشت. این اقدامات شامل تماسهای، کتبی، شفاهی و حضوری بود. نقش مخرب رویزیونیسم در حال و گذشته در افتراق در جنبش کمونیستی، بروز مشی چریکی جدا از توده‌ها و بی توجهی به عامل مهم ایدئولوژیکی و سیاسی مبارزه در گذشته و تبلیغ اسلحه و عمل بدون تئوری، جراحات هولناکی از ناآگاهی تئوریک بر بدن جنبش باقی گذارده است که درمان آن به سادگی میسر نیست. همانها که در گذشته بانی نظریه "تئوری بی تئوری" بودند امروز با گامهای بلند به حلقوم سوسیال دموکراتیسم در می‌غلطند. "چپ‌روی" گذشته با راست‌روی کنونی جبران می‌گردد. شکست انقلاب اکبر که با روی کار آمدن جانشینان لنین و استالین و سقوط مهلک شوروی آغاز شد، روحیه‌ای از سردرگمی باقی گذارده که میدان را برای رفرمیستها، رویزیونیستها، کائوتسکیهای مرتد، تروتسکیستها و همه دشمنان طبقه کارگر باز کرده است. همه تئوریهای پوسیده گذشته که در قبرستان تاریخ دفن شده بودند و تجربه زندگی نادرستی آنها را در طی دو جنگ جهانی نشان داد با بوی تعفن آور خود در بالماسکه "دموکراسی" حضور رسانده‌اند. راه وحدت با کمونیستهای واقعی بسیار صعب است و از یک مبارزه طولانی با این انحرافات می‌گذرد. در دوران یاس و سرخوردگی هر اختلاف سلیقه و یا دلخوری از گذشته به مانعی غیرقابل عبور برای امر مهم وحدت بدل می‌گردد، هر مسئله جزئی تا حد یک اصل بی برو برگرد ارتقاء می‌یابد. مسایل عمده و اساسی در پرتو تنگ نظریهای شخصی متاسفانه رنگ می‌بازند و تحت الشعاع مسایل خصوصی قرار می‌گیرند که دودش مسلماً به چشم همه و بویژه به چشم طبقه کارگر ایران می‌رود. تعداد گروه‌ها و سازمانهایی که به راه اکبر اعتقاد دارند و در سراشیب تروتسکیسم، رویزیونیسم، کائوتسکیسم، رفرمیسم و سوسیال دموکراتیسم نغلتیده‌اند زیاد نیست و متاسفانه آنها نیز در اکثریت خود اولویت را به اتحاد عملهای بی دورنما و تابعیت از جنبش خودبخودی، بدون داشتن برنامه معین برای وحدت می‌دهند. ما با اعتقاد به این امر که باید این نیروها را متشکل و بسیج نمود تا همه ما بتوانیم با زبان مشترک سخن گوئیم تلاش فراوان کرده‌ایم و در آینده نیز از تلاش بی‌وقفه باز نخواهیم ایستاد ولی ادامه کار مبارزه متمرکز و متحد را به روز "معاد" موکول نخواهیم

کرد و این در حالی است که هر دستی را که برای همکاری با ما در جهت خواستهای کمونیستی بلند شود صمیمانه خواهیم فشرد. در این نشست بر سر برداشتن گامهای مشخص در جهت برگزاری کنگره مشترک تصمیمات مهمی اتخاذ شد که ما دستداران کمونیسم را بموقع خود در جریان آن قرار خواهیم داد.

یکی از موانع فعالیت ما که در نشست مشترک که بدان توجه شد مشکل مالی است. دو تشکل ما سازمانهایی هستند که به نیروی خود متکی‌اند و امکانات مالی آنها محدود است. توزیع رایگان "توفان" در ابعاد وسیع و گرانی هزینه پست دامنه فعالیت ما را محدود کرده است. نشست مشترک به اهمیت رفع این مشکل توجه کافی مبذول کرد و به اقدامات مشخص دست زد که امید می‌رود تا حدودی راه گشای کار ما باشد.

نشست وسیع کادרהای دو سازمان به وظیفه انترناسیونالیستی خود توجه کرد و به ضرورت درج نظریات کمونیستهای جهان در دفاع از مارکسیسم لنینیسم تکیه نمود. کمونیستها باید بدانند که صدها هزار کمونیست واقعی در پهنه جهان برای رهائی بشریت مبارزه می‌کنند و از تیرهای زهر آگین ایدئولوژیک بورژوازی هراسی بدل راه نمی‌دهند. نشست کار دو تشکل را در سال گذشته مثبت ارزیابی نمود. □

ورزش در...

متوجه قبح این عمل باشد. سرمایه‌داری بر دروغ و فریبکاری برای کسب پول البسه تبلیغاتی می‌پوشاند. حتی کار بجائی می‌رسد که فرد عادی‌ایکه تا دیروز برای کار تغییر تابعیتش باید یک عمر دوندگی بی‌سرانجام می‌کرد بمنزله فوتبالیستی سرشناس و پولساز یکشنبه ورقه تابعیت در یافت می‌کند زیرا که مصالح عالیه سرمایه چنین ایجاب می‌نماید که در کار تابعیت وی تسریع بعمل آید و وزیران و نخست وزیران و کارمندان عالیرتبه نصف شب برای این امر مهم از خواب ناز بیدار شوند. ورزشکاری که تا دیروز از ناموس و غرور ملی‌اش در خانه خودش دفاع می‌کرد بی‌کباره از ناموس و غرور ملی مملکت یا باشگاه رقیب دفاع می‌کند. واقعاً که پول چه معجزاتی که نمی‌کند. سرمایه حد و مرزی برای سود نمی‌شناسد و نمی‌یابد، کارخانجات وسایل ورزشی برپا می‌شوند و سودهای افسانه‌ای می‌برند. انسانها به گلابیاتورهای تبدیل می‌گردند که در مسابقات مشتزنی، اتومبیلرانی جان می‌دهند و فقط مرگشان، پایان عمرشان به درجه هیجان بازی می‌افزاید. هر باشگاهی سیاستمداری را به مانند پدر خوانده خود معرفی می‌کند که کار تهیه پول ادامه در صفحه مقابل

ورزش در...

از منابع پولدار و تبلیغات سیاسی برای آنها را فراهم می‌کند. جامعه ورزشی به جامعه‌ای انحصاری بدل می‌گردد که ورزشکاران باید قوانین نانوشته ولی جاری آنرا برسمیت شناخته تابع آن باشند. هر سرکشی با اخراج و نابودی زندگی ورزشی سروکار دارد. عمر سرکشان و یا برگشایان اسرار و رازهای پنهان، کوتاه است. در آنجا دستهای نامرئی بکار می‌افتد و کار خائن را می‌سازد. ورزش به قمار بدل می‌گردد. میلیونها دلار بر سر مسابقات اسبدوانی، فوتبال، اتومبیلرانی و... شرط‌بندی شده و خروارها پول است که دست بدست می‌گردد و سازماندهندگان آنرا سیراب می‌کند. کسب حداکثر پول کارپایه (پلاتفرم) وحدت سرمایه‌داران برای حفظ نظام برده‌داری جدید است. مظاهر ورزشی بخشاً رجاله‌ها هستند و باید سرمشق جوانان جامعه سرمایه داری قرار گیرند. کارکنک‌کاری در مسابقات فوتبال در داخل زمین و یا خط‌کردهای غیرانسانی که منجر به صدمات جبران‌ناپذیر جسمی شده و آینده ورزشکاری را برای همیشه ضایع می‌سازد امر رایجی است که با یک مصاحبه تلویزیونی بی‌سر و ته و به کمک پرسشگر ماهر و با تجربه ماستمالی می‌گردد. حذف یک بازیکن معروف و یا محروم کردن وی برای کار خلاف از بازی می‌تواند فروش بلیط را کاهش دهد و میلیونها خسارت به سرمایه‌داران وارد کند. میلیونها رشوه در کار است تا عنوان قهرمانی به این و نه به آن تیم برسد. این ماهیت ورزش در درون جامعه سرمایه‌داری است که به مجموعه وضعیت این نظام می‌خورد. پول میزان سنجش هر چیزی است. همین است که ورزش را به بازار بورس می‌برند و ارزش ورزش و انسانها را از روی نوسان بازار بورس تعیین می‌کنند. چه جامعه وحشتناکی که سرمایه‌داران در پی بنای آن هستند. سرمایه‌داری توسط ورزش به احساسات پست ملی‌گرائی دامن می‌زند، هر مسابقه ورزشی به مسابقه‌ای برای حفظ ناموس و غرور ملی بدل می‌گردد. دشمنی و توطئه و آسیب زنی و آسیب پذیری و رفتار ناپسند به بخشی لاینفک از ورزش سرمایه‌داری بدل می‌گردد که به فرهنگ عمومی تبدیل خواهد شد.

ورزشی که در سوسیالیسم باید به دوستی میان ملتها و خلقها و انسانها بدل گشته و باین امر انسانی خدمت کند به ابزار تحقیر و نفرت ملی بدل می‌گردد. میدان‌های ورزشی را نژادپرستان قرق می‌کنند زیرا سرمایه‌داری خوراک آنها را در این میدانها تهیه می‌بیند. تماشاچیان با چاقو و دشنه و هفت تیر به جان هم می‌افتند و از کشته پشته می‌سازند. کشتار فجیع مسابقه فوتبال در ورزشگاه بروکسل را بخاطر می‌آورید که نژادپرستان و ناسیونالیستهای انگلیسی دمار از روزگار ایتالیائی‌ها در آورند. این ناشی از ورزش

حرفه‌ای برای تامین زندگی از نظر قربانیان آن که همان ورزشکاران باشند می‌باشد. در آمریکا کسب رکورد و عضویت در یک تیم معروف، صعود از قعر فقر در اجتماع به قله تامین زندگی و آتیه است. ورزش نیاز انسان به تندرستی نیست، نردبان نجاتی برای تازع بقاء است. ورزش در دنیای سوسیالیسم جنبه غیر حرفه‌ای دارد، برای سلامت جسم و روان جامعه است. کمونیستها پس از رسیدن به قدرت ورزش را از جنبه طبقاتی خارج کرده در خدمت همه اجتماع قرار می‌دهند. دولت سوسیالیستی از همان آغاز کودکی با کشف استعدادهای کودکان با تصمیم داوطلبانه خانواده‌های آنها، به تقویت استعدادهای آنها می‌پردازد. بودجه مهمی به این کار تخصیص می‌دهد. با ساختمان باشگاهها، میدانها و نهادهای ورزشی و تحقیقات علمی در این زمینه جوانان را به میدان مبارزات و رقابتهای سالم می‌کشاند و اهمیت تندرستی را برایشان روشن می‌سازند. ورزش در دنیای سوسیالیسم از خدمت سرمایه‌داران بدر می‌آید و به ورزشی توده‌ای، غیر حرفه‌ای و همه‌گیر بدل می‌گردد. در دنیای سوسیالیسم توانمندی و داشتن رکورد بالا برای ارج و قرب در جامعه پیدا کردن کافی نیست. یک ورزشکار باید در عین حال اخلاق انسانی نیز داشته باشد. روش وی در میدانهای ورزشی نیز توسط مربیان و مطبوعات و مردم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پیروزی و بردن بهر قیمت برای وی مطرح نیست. یک ورزشکار خوب باید در عین حال یک انسان خوب یک سرمشق خوب برای جامعه و به ویژه برای جوانان باشد. وقتی ورزشکاری به مدارج عالی ترقی دست پیدا می‌کند و در میدانهای ورزشی صحنه‌های غرور آفرین خلق می‌کند، به مظهري از تقلید برای نسل جوان بدل می‌گردد. این ورزشکار دیگر یک فرد عادی نیست، به یک عنصری تبدیل شده که نقش معین اجتماعی به خود گرفته است. وی در قبال جامعه‌ای که برای وی مایه گذارده، خرج کرده و وی را تشویق نموده است تا باین مرحله از ترقی برسد تعهدی دارد که باید اجراء کند. باید به مظهر اخلاق و انسانیت بدل شود تا سرمشق خوبی برای جامعه باشد. آزادی فردی وی تا حدودی محدود می‌گردد و وی باید باین امر واقف باشد زیرا وزنه مقام اجتماعی وی سنگین‌تر است. در گزینش قهرمانان نیز نباید صرفاً رکوردهای خارق‌العاده نقش تعیین‌کننده بازی کند، بلکه امتیازی که وی از نظر اخلاقی و رفتاری در میدانهای ورزشی کسب می‌کند و حتی شخصی در زندگی معمولی دارد باید ملاک ارزیابی قرار گیرد. این معیارهای ورزشی در زمان شوروی سوسیالیستی لنینی و بویژه استالینی برسمیت شناخته می‌شد و ملاک ارزیابی بود. انسانیت و اخلاق کمونیستی در مرکز توجه قرار داشت، به تربیت انسانها و ورزشکاران توجه فراوان مبذول می‌شد. بارها پیش

آمده بود که در میدانهای جهانی ورزشی این رکوردداران شناخته شده شوروی نبودند که ظاهر می‌شدند بلکه قهرمانانی بودند که امتیاز اخلاقی و انسانی را نیز با خود به‌همراه داشتند. بی‌جهت نبود که در میان ورزشکاران شوروی افراد با درجه تحصیلات عالیه حضور فراوان داشتند. فرزندان کارگران و زحمتکشان که موفقیت خود را در ورزش و تحصیل مدیون نظام سوسیالیستی بودند. بی‌جهت نبود که مدال اخلاق ورزشی علیرغم توطئه امپریالیستها به شورویها تعلق می‌گفت. مربیان ورزشی قهرمانان را با روحیه قهرمانی، مروت، انسانیت پرورش می‌دادند و این در رفتار بزرگوارانه آنها تجلی می‌یافت.

یاشین دروازه‌بان پراوازه شوروی در آمد کلانی را که با مهارت توپ ده تن از بهترین بازیکنان خط حمله جهان در یک شرط‌بندی جهانی نصیبش شده بود به کودکان برزیلی بخشید و نامش را در جهان به منزله دروازه‌بان انسان جاودانی ساخت. یاشین‌ها طبیعتاً زنده می‌مانند ولی از نام فوتبالیستهای ساواکی ایران در زمان شاه و یا برخی دلقکهای ورزشی آمریکایی خبر هم ندارد. در چین توده‌ای نیز وضع بهمین صورت بود و ورزش از خدمت طبقات حاکمه بدر آمده در دست توده‌های مردم قرار گرفت. ورزش توده‌ای شد و برای همه قابل دسترسی. اگر تا همین چند سال پیش ورزش اسکی، ورزش پولدارها بود و یا هنوز هم ورزش اسب سواری و تیس و ورزش پولدارهاست، در شوروی این انحصار شکسته و امکانات ورزشی در اختیار همه قرار گرفت تا استعدادهای خود را پرورش دهند. آنوقت بود که از درون توده‌ها قهرمانان برخاستند و میدانهای جهان را بنام سوسیالیسم و برای سوسیالیسم فتح کردند. روزهایی بود که مردم شکست ورزشکاران شوروی را شکست خود تلقی می‌کردند و از آن متأثر می‌شدند و برای آن سیاست ارزش قایل بودند. شالوده ورزش پیروزمند شوروی و آن همبستگی انسانی و جهانی در زمان استالین ریخته شد و این تجربه‌ایست که کمونیستهای ایران باید از آن در برخورد به مساله ورزش بیاموزند. تاثیرات عظیم انقلاب کبیر در امر ورزش دنیای سرمایه‌داری را وادار کرد تا بودجه بیشتری به امر ورزش تخصیص دهد، آنرا در برنامه مدارس خود در نظر گیرد، برخی موانع را از سر راه آن بردارد و در این راستا بود که به اهمیت نقش ورزش نیز در بسیج مردم و استفاده تبلیغاتی از آن پی برد. کمونیستها باید همواره از همگانی شدن ورزش، ایجاد دوستی میان خلقها و انسانها حمایت کنند. با ملی‌گرائی در ورزش که به نفرت میان انسانها منجر می‌شود مبارزه نمایند. ورزش را در خدمت تقویت انسانیت، دوستی، همبستگی میان انسانهای تمام جهان بنگرند و سیاست امپریالیستها را در ایجاد شکاف در جبهه طبقه کارگر و خلقهای جهان از طریق ورزش برملا سازند. □

توکز...

"من با اعتقاد خدشه‌ناپذیر به مثبت‌گرایی انسان، به آینده چشم دوخته‌ام. قلب انسان سرشار از شادی‌های زندگی است. انسان از نقطه‌ای تاریک در آمده و بر نقطه‌ای تاریک در خواهد نشست. ما، پلیدی‌ها، جنگها، بیماریهای خطرناک و خشونت‌های سهمگین را دیده ایم و تجربه کرده‌ایم، با این وجود معتقدیم که جهان زیباست و نباید خرابش کنیم..."

"...عشق به زندگی، در انسان فناپذیر است. من همیشه آرزو داشتم که خواننده نور باشم. می‌خواستم آوازه خوان شادی باشم، می‌خواستم خوانندگانم سرشار از عشق باشند. عشقی که در بر خورد با انسان دیگر، گرگ، پرنده، حشره و تمامی طبیعت از او جاری می‌شود. و من ایمان دارم که مردم سرزمین ام که چنین فرهنگ بارور و درخشانی را نمایندگی می‌کنند، در همین موقعیت باقی نخواهند ماند. دوباره دشت پربار فرهنگ ما سبز خواهد شد و دیر یا زود، دموکراسی در سرزمین ام حاکم خواهد شد و آن روز است که مردمان سرزمینهای دیگر که برای آزادی می‌جنگند، روی کمک ما حساب خواهند گشود و ما به وظیفه‌ی خود پاسخ خواهیم گفت."

این است روحیه سرشار از برادری بین‌المللی، از انترناسیونالیسم که خوشبختی ملت خود را در سعادت سایر ملل می‌بیند.

یاشار کمال انگار برخی از روشنفکران ایران را مورد خطاب قرار می‌داد وقتی در مصاحبه با مجله اشیکل در آلمان گفت: "در شرایطی که جهان در شرف ورود به قرن بیست و یکم است، حقوق انسانی را نمی‌توان از مردم یا گروهی از آنان دریغ کرد، هیچ حکومتی قادر به چنین کاری نخواهد بود، چرا که بالاخره این قدرت انسان بود که آمریکاییها را از ویتنام و روس‌ها را از افغانستان فراری داد. همین توان توانست در آفریقای جنوبی، چنان معجزه‌ای بیافریند." گوئتر گراس را کسی نیست که با ادبیات مترقی سر و کار داشته باشد و شناسد. وی از نویسندگان بزرگ و مترقی آلمان است که بشدت مورد نفرت دست راستی‌ها، هم در آلمان و هم در کانون نویسندگان آلمان می‌باشد که از هیچ توطئه‌ای علیه وی دست برنمی‌دارند. وی برنده جایزه ادبی نوبل و یکی از افتخارات مردم آلمان و نیروهای مترقی جهان است. وی در سخنرانی تکان دهنده خود در تجلیل از یاشار کمال و در دفاع از کسانی که در تبعید بسر می‌برند و مسئولیت ادبی دارند گفت: "جایزه‌ی صلح انجمن کتاب آلمان، به خاطر آثار یاشار کمال و هم به عنوان "مدافع حقوق بشر" بودن او، به وی تعلق می‌گیرد. که البته، این دو، جدا از یکدیگر نیستند و یکی از دل آن دیگری بیرون می‌آید. کسی که یاشار کمال را می‌خواند، درمی‌یابد که او چقدر ریشه‌ای، به کنکاش

درد مردم ساده پرداخته است، می‌بیند و حس می‌کند که او خود را در نیاز آنها، در رویاهایشان و در امید مردمش، جاری کرده است."

و هستند کسانی که با درد مردم کاری ندارند، کاری ندارند که در ایران زنان را سنگسار می‌کنند، کاری ندارند که حقوق ابتدائی بشر به زیر پا گذاشته می‌شود، کاری ندارند به اینکه به دختران خردسال تجاوز می‌کنند تا بتوانند آنها را از نظر شرعی تیرباران کنند، کاری ندارند باینکه همه زنان را فواحش بالقوه جلوه می‌دهند، کاری ندارند باینکه کتابفروشی‌ها را آتش می‌زنند، مردم را از هستی ساقط می‌کنند و یک باند مافیائی را در ایران به حکومت نشانده‌اند. آیا واقعاً این دایناسورهای پرمدعا مستحق تمجیدند؟

چه خوش گفت سعدی شیرین سخن در وصف حال این روسپان اندیشه: توکز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی. □

همه متحدین آمریکادزد بودند

بانکهای سوئیس تصمیم گرفتند بخشی از حسابهای مخفی دیکتاتور سابق فیلیپین را علنی کنند. این حرکت بانکهای سوئیس بسیار شگفت‌انگیز جلوه می‌کند زیرا راهزنان کراواتی، "دموکرات" و با "شخصیت" جهان نظیر محمد رضا شاه، موبوتو، هیلاسلاسی، رهبران حزب نازی و... با توجه به رازداری این بانکها دسترسی مردم کشور خود را که به سرقت برده بودند به این بانکها با خیال راحت سرازیر می‌کردند. جراید خبر می‌دهند که بخشی از ثروتهای فردیناند مارکوس پادشاه سابق فیلیپین و متحد پر و پا قرص "دموکراسی" آمریکائی، که شامل صد میلیون دلار می‌شود، قرار است به حکومت کنونی فیلیپین که آنها نیز متحد وفادار آمریکا هستند عودت داده شود. کل ثروت مارکوس به پنج میلیارد دلار برآورد می‌گردد.

علت این امر را شاید بتوان در آن دانست که آبروی بانکهای سوئیس بخاطر بالا کشیدن طلاهای یهودیانی که بدست نازی‌ها کشته شده‌اند، رفته است و می‌خواهند از این راه خود را پاک و منزه جلوه دهند. از طرف دیگر حکومت کنونی فیلیپین نیز متحد پر و پا قرص آمریکاست و دادن بخشی از ثروتهای غارت شده مردم می‌تواند این حکومت را که دچار مشکلات مالی فراوان است در مقابل جنبش کمونیستی و مسلمانان بنیادگرا تقویت کند. کی باشد که مردم ایران قادر شوند بیش از چهل میلیارد دلاری را که ثروت شاه برآورد می‌شد به ایران برگردانند و مانع شوند که از حلقوم پسرش پائین رود. راستی چرا این سلطنت طلبان خواهان گشوده شدن حسابهای خاندان پهلوی نیستند. نکنند ریگی بکفش دارند؟ □

قربون مثال آجری

«به یکی از دوستان گفتم در خبرها آمده بود که قرار است رئیس فدراسیون فوتبال استعفاي خود را تقدیم معاون فنی سازمان تربیت بدنی کند. گفت: اگر این خبر صحت داشته باشد که امیدواریم چنین باشد فوتبال از شر وجود چنین آدم‌هایی خلاص می‌شود.

گفتم: در ایام ماضی که توپ پلاستیکی فوتبال کمتر بود بچه‌ها برای سرگرم شدن به خیلی از بازی‌های دیگر روی می‌آوردند، مثل آجر بازی! یعنی آجرها را کنار هم به‌طور ایستاده قرار می‌دادند، وقتی اولی را واژگون می‌کردند بقیه آجرها هم به تبع آجر اولی سرنگون می‌شد.

البته در مثال مناقشه نیست، حالا حکایت استعفاي مصطفوی مثل همان حکایت آجر اول است، او که استعفا بدهد، معاون فنی و خیلی از دوستان دیگر هم به هکذا!

گفت: قربون آن مثال آجری‌ات!

به نقل از کیهان هوایی ۲۲ آذر ۱۳۷۶

میهمانی ۲۵ میلیارد تومانی

دولت اسلامی مفتخر است و بر خود می‌بالد که با صرف یک بودجه ۲۵ میلیارد تومانی و برگزاری کنفرانس اسلام در تهران به پیروزی باشکوهی نائل آمده است. دعوت از دولی چون عربستان، عمان، مصر و... که تا دیروز مزدور و سرسپرده شیطان بزرگ خوانده می‌شدند و اعاده حیثیت از این دولت‌ها توگویی یک موفقیت بزرگ و ضد «استکبار جهانی» برای زمامداران اسلامی محسوب می‌شود!!! توگویی پایانی بر سیاست مردم‌فریبی و شارلاتانیسم جمهوری اسلامی متصور نیست. اما حقیقت این که کنفرانس پر زرق و برق تهران از دید مردم ایران و حتا از نظرگاه هر ناظر بی‌طرفی نه یک پیروزی بل نشانه شکست و عقب‌نشینی رژیم اسلامی از شعر و شعارهای توخالی و اغواگرانه گذشته است که امروز حتا در بین هواخواهان این نظام مشتری چندانی ندارد. ۲۵ میلیارد تومان ولخرجی آن هم از کیسه «مستضعفان» بی‌نوا که نه نان شب دارند و نه مسکن و دارو و درمان یادآور بودجه میلیاردی و همان ریخت و پاش‌ها و ولخرجی‌های جشن ۲۵۰۰ ساله آریامهری است که از خزانه مردم ایران به حلقوم نهنگان ریخته شد. □

همت بطن
یار رسان توفان را!

روشنفکر...

تاجر است و با کالائی به نام جان مردم معامله می‌کند. بیماران خود را بصورت "آکورد" معاینه کرده و حق درمان کلان از آنها می‌گیرد. نمونه این پزشکان را ما در ایران کم نداریم. آنها به امری که فکر نمی‌کنند جان مردم است، خدمت به بشریت و همنوعان خود است. تا بیماری توانائی مالی نداشته باشد از درمان وی سرباز می‌زنند. در مورد مهندسان نیز وضع بهتر از این نیست. آنها به اختراعاتی می‌پردازند که جان بشریت را تهدید می‌کند، مین‌های جنگی، آلات قتاله شکنجه و کشتار دستجمعی و یا فردی از این نمونه‌ها فراوان هستند. آنها از راه علم خود، از راه کار فکری خود مال و مقام می‌اندوزند و جسم مردم را در معرض خطر قرار می‌دهند و یا نابود می‌کنند. این روشنفکران که پزشکان نازی و فاشیست که بر روی اسرای جنگی آزمایشات علمی می‌کردند از زمره آنها هستند، ننگ بشریت‌اند و از زمره روشنفکران مرتجع محسوب می‌گردند. ضرر آنها به افراد و یا به جماعت می‌خورد. دامنه نتایج تأثیرات فکری آنها محدود و یا نامحدود است. لیکن روشنفکرانی هستند که با خلق اثری ارتجاعی و ضد بشری در قالب واژه‌های مردم پسند و بزرگ شده نه جسم، بلکه روان مردم را صدمه می‌زنند. اجتماعی را به راه کج می‌کشاند، این روشنفکران مانند آن دکتر ناظر مرگ یک نفر یا صد بیمار خود نیستند، آنها فرمان قتل روحی اجتماع را صادر می‌کنند، آنها نیز مرتجع‌اند ولی تأثیرات افکار آنها محدود نیست، نامحدود است و لذا فجایعی که ببار می‌آورد که بمراتب خطرناک تر است، تاریخ از این روشنفکران کم بخود ندیده است، هیتلر، ترومن، جانسون، نیکسون، ریگان، خمینی... روشنفکران را فقط بر اساس تعهدی که به بشریت و منافع جمع و حرکت در راستای تاریخ تکامل بشریت دارند می‌توان به مرتجع و مترقی، انقلابی و یا ضد انقلابی تقسیم کرد و نه بر اساس اینکه "من نوعی" از وی خوشم بیاید و یا بدم بیاید. در زمان پهلوی روشنفکران کمی نبودند که علیرغم دانش وسیعی که داشتند در خدمت بقای رژیم پهلوی قلم می‌زدند و یا رفتار می‌کردند، نمی‌شود آنها را چون شاهپرست بودند و رژیم شمشاهی را تبلیغ می‌کردند، فاقد کیفیت علمی دانست. هم اکنون نیز تاریخ‌نویسان با معلوماتی هستند که روشنفکرند و طوری تاریخ ایران را بررسی می‌کنند که گویا هنوز ساواک بر سر کار است و انقلابی در ایران صورت نگرفته است. آنها پیام انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن را درک نکرده‌اند. البته در جامعه طبقاتی، در جامعه‌ای که گروه‌بندیهای سیاسی و اقتصادی با تناقض منافع زندگی می‌کنند و خوشبختی بخش ناچیز حاکم بر فلاکت اکثریت وسیع محکوم

استوار است روشنفکران نیز در این شرایط مادی پیش‌یافته پا به عرصه وجود می‌گذارند و پرورش می‌یابند و عمل فردی و یا اجتماعی آنها در هر صورت در خدمت بخشی از جامعه قرار می‌گیرد. اگر عمل فردی دکتر و مهندس دامنه محدود اجتماعی داشته باشد در مورد فیلسازان، نویسندگان، خبرنگاران، روزنامه‌نویسان وضع باین منوال نیست دامنه تأثیر کار آنها وسیع‌تر است زیرا مخاطب آنان اجتماع است. آنها اثر خود را برای ارضاء روان شخصی خود خلق و در تیراژ بالا منتشر نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند آنرا برای دیگران به میدان آورند و جامعه را با آن اثر مورد تأثیر قرار دهند. کار آنها چه بخواهند و چه نخواهند یک کار اجتماعی است و در اینجا است که میان دامنه تأثیرات کار آنها و دکتران و مهندسان و آموزگاران و نظایر آنها تفاوت فاحشی بروز می‌کند. این ارزیابی علمی نشان می‌دهد که کانونهای نویسندگان چه بخواهند و چه نخواهند، چه باین امر واقف باشند و چه نباشند، چه خود را به کوچ‌چرخ علی‌چپ بزنند و چه بر حقیقت متکی گردند کار اجتماعی انجام می‌دهند و باید بپذیرند که مردم نیز باید کار آنها را از روی خدمتی که به منافع مردم می‌کنند و تعهدی که نسبت به ارزشهای والای بشری دارند، مورد داوری قرار دهند. نویسندگانی که خود را غیر سیاسی می‌دانند و نمی‌خواهند با سیاست کار داشته باشند یا غافلند از اینکه با اشاعه این فکر به استمرار سلطه حاکمیت متعفن کنونی مبادرت می‌ورزند و یا ریگی به کفش دارند که همین نیت را با بازی با کلمات و پناه بردن بر زیر عبا "ادبیات غیر سیاسی"، "هنر برای هنر" اجراء می‌کنند.

زنده‌یاد مترجم نامی محمد قاضی که همین چندی پیش درگذشت و یادش گرامی باد، زمانی که حنجره‌اش را به علت بیماری سرطان در آلمان جراحی کرده بودند، در ده شب شعر با یاری دخترش اعلام کرد که در ایران محمد رضا شاهی که حق بیان وجود ندارد چه نیازی به حنجره است. مردم حق شناس ایران زار زار می‌گریستند زیرا در این گفتار درد دل خود را، بازتاب آلام اجتماع را می‌دیدند. آنها به قاضی، به سعید سلطانپور، غلامحسین ساعدی، سعیدی سیرجانی ارج می‌گذارند و می‌فهمند که چه کسانی قلم و بیان و فکر و اندیشه خود را در خدمت آنها نهاده‌اند. این روشنفکران ایران قابل تاسی‌اند و کانون نویسندگان ایران چه در تبعید و چه در ایران باید از این چهره‌های درخشان الهام بگیرد و نه از کاسیکاران همه فن حریفی که تا بحال از قیل جمهوری اسلامی سیراب می‌شدند، هم "تبعیدی‌اند" و نام شریف پناهنده سیاسی را با خود برای روز مبادا حمل می‌کنند و هم به اروپا برای مرخصی آمده‌اند، هم از توبه می‌خورند و هم از آخور

و امروز سر در آخور امپریالیسم آلمان دارند تا جای پای آنها را برای ساختن افکار عمومی در آلمان و ایران باز کند. آنها خواب پوست پیاز را می‌بینند. ولی با داوری مردم ایران چکار می‌کنند؟ با مقاومت روشنفکران مترقی و انقلابی ایران چکار می‌کنند که واقعاً تبعیدی‌اند و برای تغییر آب و هوا به اروپا نیامده‌اند، لحظه‌ای نیز نباید از افشاء این حامیان جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور طفره رفت و در آن تردید بخود راه داد. روشنفکری که در داخل مجیز این رژیم جنایتکار را بگوید و برای وی در خارج کسب وجه و آبرو کند حق ندارد نامش در کنار نام روشنفکران انقلابی و جان‌باخته ایران قرار گیرد. این توهین و خیانت به احساس مسئولیت انقلابی، وفاداری به خلق، اندیشیدن به سرنوشت ۶۰ میلیون ایرانی و قربانی کردن منافع تنگ شخصی در پای منافع مشترک جمعی است. چراغ عمر چنین روشنفکران گمراهی بی نور است. و ما باز تکرار می‌کنیم:

رهنمائی کی توانی ای که ره را خود ندانی □

بمباران...

ولایت فقیه حرف می‌زنند و هیچ حسابی از رهبر نظام نمی‌برند. آقای دکتر یزدی هم که چندی است به خاطر انتقاد به خامنه‌ای و اصل ولایت فقیه بازداشت شده است. جریان دانشجویان اسلامی و کتک خوردن طبرزدی را که شنیدید. وی نه مخالف اسلام است و نه مخالف دیکتاتوری. او پیرو آقای سروش است و از جامعه اسلامی که به آن‌ها میدان دهد، آزادی دهد و احترام بگذارد دفاع می‌کند. اما در هرحال این‌ها همه امروز با ولایت فقیه مخالفت می‌کنند و از جامعه مدنی و دموکراتیک حرف می‌زنند...

باور کنید دیگر نمی‌شود جلو این همه اعتراضات را گرفت. حکام بی‌خرد و عقب‌مانده، فشار بر مردم و دخالت‌های بی‌حساب و کتاب را به جایی رسانده‌اند که حتی دوست‌داران فوتبال را علیه خود شوراندند. حضور میلیونی پسران و دختران جوان حتی سال‌مندان در تهران به خاطر برنده شدن تیم فوتبال ایران، واقعه‌ای شادی‌آفرین و در عین حال وحشت‌آوری برای افراد پاسدار و حزب‌الله و هواخواهان رنگ‌پریده ولایت فقیه بود. یکی از آشنایان که سن و سالی دارد و در تظاهرات‌های خیابانی علیه رژیم گذشته شرکت داشت، گفت این همه جمعیت با این روحیه و شجاعت یادآور همان روزهای اول انقلاب است... حرفم را کوتاه کنم ولایت فقیه و افراطیون حاکم از همه سو بمباران می‌شوند و در محاصره قرار گرفته‌اند. روزهای پرهیجانی در انتظار ایرانیان است... □

یک قیاس سیاسی شایان ه

زحمتکشان بدون وقفه ادامه یابد. نازیسم فقط در ممالک سرمایه‌داری بمثابة شکلی از اشکال حکومت سلطه طبقه بورژوازی میتواند ظهور کند. قیاس کمونیسم با نازیسم قیاسی ضد علمی و حیل‌گرانه و فریبکارانه است. نازیها در اثر مبارزه کمونیستها بقدری بی اعتبار و بدنام‌اند که هواداران سرمایه‌داری با تردستی می‌خواهند از بکار بردن نام جعلی آن، مانع شوند تا کسی بفهد که نازیسم محصول جامعه سرمایه‌داری است. آنها بجای اینکه کمونیسم را با سرمایه‌داری قیاس کنند، آنرا با نازیسم که گویا چیزی جدا از سرمایه‌داری است قیاس می‌کنند. آنها می‌خواهند همه جنایات سرمایه‌داری را به پای نازیسم که گویا حادثه‌ای تصادفی در تاریخ چرک و خون سرمایه‌داری است بنویسند. این تلاش اخیر امپریالیسم در فرانسه که می‌خواهند برای کمونیسم دادگاه نوزیرگ درست کند، امپریالیسمی که از دادگاه "راسل" و "سارتر" علیه جنایات جنگی و ضد بشری آمریکا در ویتنام، که با همه معیارهای مقبول امروزی، جنگی وحشیانه و علیه بشریت بود، جلوگیری کردند، بخشی از مبارزه ایدئولوژیک امپریالیسم علیه کمونیسم و اعتلاء مجدد جنبش طبقه کارگر است. افزایش بیکاری در اروپا، افزایش اعتصابات و اعتصابات سیاسی، گرایش به قهر در مبارزه اجتماعی در میان کارگران و زحمتکشان، تشدید استثمار، گسترش مبارزه طبقه کارگر روسیه و عشق و علاقه آنها به استالین بمنزله مظهر مبارزه با نازیسم و سرمایه‌داری و ... امپریالیستها را از نفوذ رو به رشد کمونیستها به هراس واداشته است. آنها در پی چاره‌جویی هستند و راه آن یکی تشدید مبارزه ایدئولوژیک و مشوب کرده افکار مردم است. کارزار تبلیغاتی بورژوازی در فرانسه و نقش کیهان لندنی در میان ایرانیان که هر دو وظیفه ناپاکی را بعهده گرفته‌اند از یک منبع مالی و مادی آب می‌خورد. ولی کمونیسم سرانجام اگر ده‌ها بار نیز شکست بخورد پیروز می‌گردد. و این ضرورتی است تاریخی که با هیچ ترفندی نمی‌شود جلوی آنرا گرفت. □

تنها از آزادی بمعنای واقعی بلکه از مساوات واقعی برخوردار باشند بطوریکه مفاهیم آزادی، برابری، دموکراسی بمنزله میزانهای سنجش نابرابری‌های اجتماعی از فرهنگ لغات حذف گردند. کمونیسم جامعه ایست که انسان را به مثابه انسان در اوج تکامل فرهنگی خود ارج می‌گذارد و طبقات را که عامل فقر و بدبختی بشریت‌اند برای همیشه از میان برمی‌دارد. در مقابل کمونیسم که یک نظریه علمی و انسانی است، سرمایه‌داری غارتگر قرار دارد که قرن‌هاست مردم را غارت کرده و جنگهای ویرانگرانه جهانی براه انداخته و علم را در خدمت استثمار توده‌های مردم و اسارت کشورها بکار گرفته و می‌رود که بشریت را برای کسب سود حداکثر به بی‌خانمانی، بیکاری، بی‌مسکنی، بی‌داروئی، بی‌غذائی بکشد و میلیاردها ابناء بشر را چون بردگان پول و سرمایه به کار گیرد و به اختلاف میان طبقات دامن زند و آنرا عمیقتر و عمیقتر گرداند تا مشتی زانو صفت از خون زحمتکشان سیراب شوند و زندگيهای افسانه‌ای برای خود بسازند. سرمایه‌داری مادر جنگ، فقر، استثمار، استثمار، نقض حقوق بشر، شکنجه، فحشاء، کار کودکان، نابودی محیط زیست، عقب ماندگی اکثر ممالک، نژادپرستی و فاشیسم می‌باشد. زیرا سرمایه‌داری بر پایه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید جان می‌گیرد و قوانین و فرهنگ و تاریخ و فلسفه و حقوق آن برای حفظ این نظام آلوده بخون است، که میلیون‌ها و میلیون‌ها انسان را قربانی کرده است تا در میدان رقابت سرمایه‌داری بر دیگران دست برتر را داشته باشد. سرمایه‌داری نیز یک نظام منسجم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فلسفی و نظامی است. اگر قرار باشد پای کمونیسم را به مقایسه کشاند باید آنرا با سرمایه‌داری قیاس کرد زیرا فقط دو نظام اجتماعی را می‌توان با هم قیاس نمود و نه با نازیسم.

ضد کمونیستهای کیهان لندنی و فاشیستهای فرانسوی و آلمانی و همه مرتجعین و امپریالیستها در تبلیغات خود کمونیسم را با نازیسم مقایسه می‌کنند در حالیکه نازیسم نوعی از حکومت است و نه نوعی از نظام اجتماعی. نازیسم سلطه الیگارشالی مالی است که در لحظه معین به تمرکز نیاز دارد و نقاب لیبرالیسم خود را بدور می‌اندازد. وقتی که سرمایه‌داری نتواند از طریق پارلمانناریسم بورژوائی طبقه کارگر را فریب دهد و مبارزه وی را به کجراه بکشد، وقتی که نان قندی برای سرکوب مبارزه مردم کافی نباشد آنوقت است که سرمایه‌داری چهره منفور و ضد انسانی خود را نشان می‌دهد و عریانترین شکل سرکوب مبارزه مردم را انتخاب می‌کند. نازیسم و فاشیسم شکلی از حکومت الیگارشالی مالی است، شکل ترور عریان و خونین، بهیمی‌ترین شکل سرکوب انسانهاست تا جریان استثمار

اخیرا کتابی در فرانسه علیه کمونیسم منتشر شده که چیز تازه‌ای نیست. چند سال قبل تحت لوای بازنگری به تاریخ در آلمان فدرال پروفیسوری دست راستی بنام پروفیسور نولکه در حمایت از نازی‌ها این تئوری را ساخت که هیتلر فرد معصومی بود که برای دفاع از بشریت و نجات آنها از "هیولای" کمونیسم و "تبر استالین" به شوروی حمله کرد تا با سیاست پیشدستی برای پیشگیری از جنگ، جان بشریت را از خطر جنگ نجات دهد و البته با معیارهای متعارف حقوقی به یک سیاست دفاعی و اضطراری که برای حفظ خود صورت گرفته است مطابق موازین معتبر و برسمیت شناخته شده علم حقوق نمی‌توان نام جنایت نهاد.

این تئوری آنقدر مسخره و موزیانه و بیشمارانه بود که حتی بخشی از تاریخ نویسان دست راستی با استناد به اسناد مکشوفه آن دوران توضیح دادند که هیتلر از سالها قبل حتی قبل از کسب قدرت، در کتاب "نبرد من" به تامین فضای حیاتی برای آلمانها در جهت شرق اروپا اشاره کرده و برنامه تجاوز به شوروی را پس از کسب قدرت همراه با ژنرالهای نازی تحت نام "بارباروسا" تدوین کرده بوده است. این را پروفیسورهای مزدور و تاریخ‌نویس جدید مانند خیلی از این تاریخ نویسان نو ظهور ایرانی زمانی بخورد مردم می‌دادند که دسته دسته خارجیان را در آلمان متحد، سالها پس از فروپاشی شوروی استالینی آتش می‌زدند و به قتل می‌رساندند و مسئولین امور با خونسردی سعی در استتار آن داشتند.

حال پرچم مبارزه علیه کمونیسم با همان روش از فرانسه بلند شده است و آنقدر این جنجال متعفن است که حتی صدای آقای "ژوسپن" را در آورده که بدفاع ضمنی از کمونیستها در پارلمان فرانسه پرداخته است. کارافتضاح این کتاب سیاه به آنجا کشیده که حتی برخی از مولفان آن نیز با مقدمه‌ای که بر آن نوشته‌اند موافقتی ندارند و تکذیب‌نامه‌های خود را منتشر کرده‌اند. مجله اشپیگل چاپ آلمان از قیاس کمونیسم با نازیسم انتقاد می‌کند و آنها را دو مقوله متفاوت می‌داند که نمی‌توان بدون داشتن انگیزه‌های سیاسی خاص آنها را مساوی قرار داد. در این میان فقط سردبیر کیهان لندنی هوادار نظریه فاشیستهاست و در کیهان لندن بدون اشاره به موج نفرت عمومی که برخاسته است برای نازیها سینه چاک می‌دهد. این روشن است و تجربه بی برو برگرد تاریخ است که هر ضد کمونیست سرانجام سرش در آخور نازیها خواهد بود.

کمونیسم یک نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فلسفی، فرهنگی و متکی بر مبانی علمی است. کمونیسم جامعه‌ای خواهد بود که در آن کسی از کسی بهره‌کشی نکند و از برکت غارت دیگران به زندگی زالوئی خود ادامه ندهد. کمونیسم جامعه‌ای است که در آن انسانها نه

از کمک‌هایتان متشکریم

مسجد سلیمان ۱۰۰ مارک

از آلمان ۲۰۰ مارک

از آلمان ۲۰۰ مارک

از پاریس ب.ر. ۲۰۰ مارک

درباره دوروش...

برنامه حزب کارگر سعی می‌کردند "چپ‌تر" و "انقلابی‌تر" از سوسیال دموکرات‌ها باشند محکوم کرد. در سال ۱۸۷۴ در تفسیر از مانیفست مشهور فراریان کمون، بلانکیست‌ها، که در لندن در حال تبعید می‌زیستند، انگلس اعلام جنگ پر سرو صدای آنها را علیه دین نمونه‌ای از حماقت قلمداد کرد و اظهار داشت که یک چنین اعلام جنگی بهترین راه زنده کردن علاقه نسبت به مذهب و دشوار ساختن زوال واقعی آتست. انگلس بلانکیست‌ها را به این واسطه سرزنش کرد که قادر نبودند درک کنند که فقط مبارزه طبقاتی توده‌های زحمتکش می‌تواند با درگیر کردن همه جانبه وسعت‌ترین اقشار پرولتاریا در پراتیک اجتماعی آگاهانه و انقلابی، حقیقتاً توده‌های ستمدیده را از قید مذهب رها سازد، در حالیکه مبارزه علیه دین را وظیفه سیاسی حزب کارگر اعلام داشتن چیزی جز لفاظی آناارشیستی نیست. همچنین انگلس در سال ۱۸۷۷ در آنتی دورینگ در حالیکه بیرحمانه به کوچکترین عقب‌نشینی دورینگ فیلسوف، در قبال فلسفه ایده‌آلیستی و مذهب می‌تازد، با همان شدت ایده شبه انقلابی او را مبنی بر اینکه گویا در جامعه سوسیالیستی دین باید ممنوع شود محکوم می‌کند. انگلس می‌گوید اعلام چنین جنگی علیه مذهب بمعنی "بیسمارک‌تر از بیسمارک شدن" است، بمعنی تکرار اشتباه بیسمارک در مبارزه‌اش علیه روحانیون ("نبرد فرهنگی"، مبارزه‌ای که بیسمارک در سال ۱۸۷۰ علیه حزب کاتولیک آلمان، حزب "معتدل"، با پیگردهای پلیسی علیه اصول کاتولیک انجام داد.) با این مبارزه بیسمارک فقط روحانیت رزمنده کاتولیک‌ها را برانگیخت و کار فرهنگ واقعی را مختل ساخت، چون با به پیش کشیدن اختلافات مذهبی بجای اختلافات سیاسی، توجه بعضی اقشار طبقه کارگر و دیگر عناصر دموکراتیک را از وظایف مبرم به مبارزه طبقاتی و انقلابی به مبارزه کاذب و سطحی‌ترین ضد روحانیت بورژوازی معطوف ساخت. با متهم ساختن دورینگ متظاهر ماوراء انقلابی به اینکه می‌خواهد اشتباه بیسمارک را به شکل دیگری تکرار کند، انگلس مصر بود که حزب طبقه کارگر باید قادر به کار صبورانه در امر تعلیم و سازماندهی پرولتاریا باشد که منجر به زوال مذهب خواهد شد، نه اینکه خود را در ماجرای نبرد سیاسی با مذهب درگیر کند. این نظریه در رگ و ریشه سوسیال دموکراسی آلمان جای گرفته که بعنوان مثال از آزادی ژروئیت‌ها و ورود آنها به آلمان و ترک کامل روشهای پلیسی مبارزه علیه هر نوع مذهبی

نکته مهم در برنامه ارفورت (۱۸۹۱)، شهری در شرق آلمان که در آنجا کنگره سوسیال دموکرات‌ها تشکیل شد-توفان) این تاکتیک سیاسی سوسیال دموکراسی را تسجیل کرد. امروزه این تاکتیک بصورت امر معلومی در آمده و بانجا رسیده که موجب بروز تحریف در مارکسیسم در جهت عکس، در جهت اپورتونیسم شده است. این نکته برنامه ارفورت اینطور تفسیر شده است که ما، سوسیال دموکرات‌ها، حزب ما، مذهب را یک امر خصوصی تلاقی می‌کند، که گویا برای ما سوسیال دموکرات‌ها، برای ما بعنوان یک حزب، دین امری خصوصی است. انگلس بدون اینکه مستقیماً به مجادله علیه این نظریه اپورتونیستی بپردازد، در دهه نود لازم دید، نه به شکل جدلی بلکه به طریقی مثبت، مجدانه با این نظریه مخالفت ورزد. انگلس این کار را، با تاکید عمدی روی جملات، بدین مضمون انجام داد که سوسیال دموکرات‌ها دین را در رابطه با دولت امری خصوصی تلقی می‌کنند، و نه در رابطه با خود، با مارکسیسم و یا در رابطه با حزب طبقه کارگر.

این است تاریخ ظاهری اظهارات مارکس و انگلس در باره مسأله دین. برای کسانی که نمی‌خواهند و یا قادر نیستند فکر کنند، برای اشخاصی که به مارکسیسم سرسری برخورد میکنند، این تاریخ کلافه بی معنائی از تزلزلات و تضادهای مارکسیستی است: مخلوطی از الحاد "استوار" و "رشوه" به دین، تزلزل فاقد اصول بین جنگ انقلابی علیه خالق بی‌همتا و خواست جبنانه "ماشاش" با کارگران متدین بخاطر نرماندن آنهاست و غیره و غیره. ادبیات لفاظان آناارشیست پر از اینگونه حملات علیه مارکسیسم است.

اما کسی که قادر است برخوردی جدی به مارکسیسم نماید، اصول فلسفی و تجربه سوسیال دموکراسی بین المللی را تدقیق کند، به آسانی در می‌یابد که تاکتیک مارکسیسم نسبت به دین کاملاً نامتناقض، و دقیقاً بوسیله مارکس و انگلس تدوین شده است، و آنچه را که روشنفکران مآبان و نادانان تزلزل به حساب می‌آورند چیزی جز استنتاج مستقیم و ناگزیر از ماتریالیسم دیالکتیک نیست. خطای فاحشی است اگر تصور شود که "ملایمت" ظاهری مارکسیسم در قبال مذهب ناشی از ملاحظات مفروض "دیالکتیکی"، خواست "فراری نساختن" و غیره است. بالعکس در این مسأله نیز خط سیاسی مارکسیسم بطور تفکیک ناپذیری با اصول فلسفی آن در پیوند است.

به بخش پایانی این مقاله در شماره آینده توجه فرمایید.

کنفرانس بین المللی

در ماه نوامبر سال گذشته یک کنفرانس بین‌المللی با شرکت تعداد زیادی از احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی از جمله احزاب کمونیست کلمبیا، تونس، آلمان، بنین، فرانسه، حزب کار ایران (توفان)، سازمان برای وحدت کمونیست‌های یونان، برگزار گردید.

این کنفرانس چند روزه پس از بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل اساسی، از جمله موقعیت پرولتاریا و اوضاع جهانی، امپریالیسم و... با صدور قطعنامه‌هایی به کار خود پایان داد.

ذیلاً ترجمه قطعنامه کنفرانس پیرامون اوضاع خاورمیانه را ملاحظه می‌فرمایید:

پیرامون اوضاع خاورمیانه

امروز خاورمیانه مرکز اختلافات و رقابت‌های امپریالیستی است. امپریالیست‌ها به ویژه امپریالیسم آمریکا برای کسب و حفظ منافع خود از رژیم‌ها و نیروهای ارتجاعی منطقه پشتیبانی می‌کنند و بدین وسیله تخم نفاق و تنفر ملی و مذهبی را می‌پراکنند. پیمان نظامی اخیر میان ترکیه و اسرائیل نمونه بارزی است که بیانگر تهاجمات بر علیه خلق‌های منطقه می‌باشد. این پیمان حمله تازه‌ای است بر علیه جنبش آزادیبخش و ملی کردها و تهدیدی بر علیه خلق‌های فلسطین، عراق، ایران و سایر خلق‌های منطقه می‌باشد. از سوی امپریالیست‌ها خصومت میان ترک‌ها و یونانی‌ها دامن زده می‌شود تا بتوانند نفوذ خویش را در این کشورها گسترش داده و قبرس را تحت حیطه نفوذ خویش بکشانند. این مسائل بیانگر تشدید تضاد میان منافع خلق‌ها و منافع امپریالیستی است.

احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی به شدت دخالت و حشیانه امپریالیست‌ها بر علیه خلق‌های خاورمیانه را محکوم می‌کنند. ما تلاش امپریالیست‌ها برای از بین بردن حق تعیین سرنوشت خلق کرد و فلسطین را محکوم می‌کنیم. ما اشغال قبرس را محکوم می‌کنیم و خواهان خروج قوای بیگانه و اتحاد قبرس می‌باشیم. ما پایمال کردن استقلال خلق عراق را که تحت تحریم غیرانسانی اقتصادی است، محکوم می‌کنیم. ما خلق‌های منطقه را فرا می‌خوانیم که با همبستگی برادرانه بر علیه امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی به مبارزه برخیزند.

ما پشتیبانی و همبستگی خویش را با مبارزات خلق‌های منطقه بر علیه هژمونی امپریالیسم اعلام می‌داریم.

درباره دو روش حزب کارگری نسبت به مذهب

فویرباخ (نیمه اول قرن نوزدهم) در آلمان را در بر گرفته است - ماتریالیسمی که مطلقاً ملحد و مخالف کلیه ادیان است. بیاد بیاوریم که سراسر آنتی دورینگ انگلس (کتاب فریدریش انگلس علیه آقای دورینگ ۱۸۷۷-۱۸۷۸ - توفان) که مارکس نسخه خطی آنرا مطالعه کرد، ادعای این است علیه دورینگ ملحد و ماتریالیست بخاطر نا استواری ماتریالیستی و مفری که او برای دین و الهیات بجای می گذارد. بخاطر بیاوریم که انگلس در رساله خود در باره فویرباخ، او را بخاطر مبارزه ای که وی علیه دین، نه بخاطر از بین بردن بلکه بخاطر تجدید حیات و اختراع دینی "رفیع" انجام می دهد، سرزنش می کند. دین تریاک توده هاست - این گفته مارکس اساس مجموعه جهان بینی مارکسیستی در باره دین است. مارکسیسم همیشه کلیه ادیان و کلیساهای معاصر، و همه سازمانهای دینی را وسیله ای در دست ارتجاع بورژوازی در دفاع از استثمار و تحمیل طبقه کارگر دانسته است.

در عین حال انگلس بکرات کوشش افرادی را که با درج صریح الحاد - بمعنای اعلام جنگ علیه دین - در ادامه در صفحه ۷

سخنرانی سورکف (Surkov) در دوما (مجلس روسیه - توفان) هنگام بحث در باره برآوردهای شورای کلیسا، و مناظراتی که در این زمینه بین گروه دوما می در موقع مرور پیش نویس این سخنرانی در گرفت (هر دو در این شماره بچاپ رسیده اند) مسئله ای را طرح کرده اند که در این لحظه دارای نهایت ضرورت است. امروز بدون شک علاقمندی نسبت به کلیه مسائل مربوط به دین از طرف محافل وسیعی از "جامعه" مشاهده می شود، و این علاقمندی در بین صفوف روشنفکران نزدیک به جنبش طبقه کارگر و برخی محافل کارگری نیز رسوخ کرده است. وظیفه مطلق سوسیال دموکراتهاست (توضیح اینکه در آن دوران سوسیال دموکرات به کمونیستها اطلاق می شد و با سوسیال دموکراتهای امروزی هیچ مشابهتی نداشت - توفان) که رویه خود را نسبت به مذهب بیان دارند.

سوسیال دموکراسی مجموعه جهان بینی خود را بر اساس سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم بنا می نهد. همانگونه که مارکس و انگلس مکرراً اشاره کرده اند، اساس فلسفی مارکسیسم ماتریالیسم دیالکتیک است که تماماً سنن فلسفی ماتریالیسم قرن هیجدهم فرانسه و

بمباران ولایت فقیه

دانشگاه و حتا در تاکسی و اتوبوس بدون کمترین ترسی ولایت فقیه را به ریشخند می گیرند و می گویند اگر رهبر مملکت را به رأی گذارند، یک درصد بیشتر رأی نمی آورد. حکومت دیار ما حکومت یک درصد بر نود و نه درصد است. شاید باورکردنی نباشد ولی عین حقیقت است که نظام استبدادی از همه سو مورد فشار و محاصره قرار گرفته است. حتی کار به جایی رسیده، همانهایی که خود هواخواه ولایت فقیه بودند امروز به سیدعلی خامنه ای حمله می کنند. منظوم همان گربه نره است که این روزها سر و صدایش همه جا پیچیده است. بسیاری از روحانیون با انگیزه های مختلف علیه ادامه در صفحه ۵

این روزها موج حملات و مخالفت ها علیه ولایت فقیه و در رأس آن سیدعلی خامنه ای دامنه وسیعی یافته که در طول حیات ۱۹ ساله رژیم جمهوری اسلامی بی سابقه است. در همین رابطه یکی از دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در تماسی تلفنی با توفان چنین اظهار نموده است:

«... فکر نکنید انتقاد و یا مخالفت و عدم رضایت به اصل ولایت فقیه تنها از طرف دانشگاهیان و یا انجمن های اسلامی است. نه. این طور نیست. پس از دوم خرداد و روی کار آمدن خامنه ای برخورد و اعتراضات به رهبر نظام حکومتی به شکل حیرت آوری همه گیر شد. مردم در همه جا، در محل کار و مدرسه،

TOUFAN

توفان

Nr.39 Feb. 98

روشن فکر کیست

پاره ای واژه تاریک فکر را در مقابل روشن فکر قرار می دهند و بر این باورند که تاریک فکران مرتجع اند و عقبگرا و روشنفکران به پیشرفت و ترقی و تعالی بشر می اندیشند. گرچه شاید این نوع اظهار نظر از نیت پاک سرچشمه بگیرد لیکن این تعریف علمی نیست و معتقدان به آن را دچار مشکلات در بحث خواهد کرد. از نظر کمونیستها روشنفکران یک جامعه کسانی هستند که با کار فکری سر و کار دارند اعم از اینکه مترقی باشند یا مرتجع، انقلابی باشند یا ضد انقلابی، تعهدی به مردمان داشته باشند یا نسبت به سرنوشت آنها بی تفاوت باشند. مارکسیستها کار فکری را در مقابل کاریدی قرار می دهند و محمل آنها در حقیقت کارگران و دهقانان و مجموعه زحمتکشان هستند که بطور عمده با کاریدی به گذران زندگی مشغولند. اگر کارگری به منافع طبقاتی خود واقف باشد و به عضویت حزب کمونیست در آید وی را تبدیل به روشنفکر نمی کند وی کارگر می ماند. ولی یک کارگر انقلابی و مترقی، یک انسان واقعی. تداخل مفاهیم کار بحث را مشکل می کند و راه را برای هرگونه تحریف و مشوب کردن افکار باز می گذارد.

این تصور باطل وجود دارد که گویا فقط شعرا، نویسندگان، هنرپیشگان، هنرمندان و نظایر آنها روشنفکر محسوب می گردند و سایر مشاغل که به کار فکری سر و کار دارند روشنفکر نیستند. یک دکتر و یا مهندس را در نظر بگیرید آنها نیز از قشر روشنفکران هستند. چون با کار فکری سر و کار دارند. دکتر پیدا می شود که بجای طبابت که تخصص وی است عملاً ادامه در صفحه ۵

سخنی با خوانندگان

نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست - لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTA NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر